

فتاویٰ مسح بر خُفین

سوال و جواب از شیخ علامه محمد بن صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ و تنظیم:

عبداللطیف

سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

فتاویٰ مسح بر خُفین	عنوان کتاب:
فتاویٰ المسح علی الخفین لفیضلة الشیخ ابن عثیمین	عنوان اصلی:
عبداللطیف	ترجمه و تنظیم:
احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
IslamTape.com	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- فتاویٰ مسح بر خفین ۳
- مسح بر عمامه: ۱۹
- مسح بر جبیره (باند و پانسمان زخم): ۲۰

فتاوی مسح بر خفین

الحمد لله رب العالمین ، وأصلي وأسلم على نبينا محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين. منظور از خُف؛ آنچه که از جنس پوست و چرم و مانند آن است و بر روی پاها پوشیده می‌شود (جوراب چرمی یا پوستی)، و منظور از جوراب؛ آنچه که از جنس پارچه یا نخ و مانند آن است و بر روی پا پوشیده می‌شود، و به شُرَاب (جوراب ساقه بلند) نیز شناخته می‌شود.

سوال ۲: حکم مسح بر خُف و جوراب چیست و دلیل مشروعیت آن از کتاب و سنت چیست؟

مسح بر آن‌ها سنتی است که از پیامبر ﷺ وارد است بنابراین مسح بر خُف و جوراب از درآوردن آن‌ها به قصد شستن پاها افضل است. و دلیل آن: حدیث مغیره بن شعبه است که پیامبر ﷺ وضو می‌گرفت، مغیره گفت: (شبی در راه با پیامبر ﷺ بودم، از آبی که در ظرف بود بر دست‌هایم ریختم، صورت و دست‌هایم همراه با ساعده‌هایم را شست و سرش را مسح کرد)، سپس خواستم تا خف‌هایم را در بیاورم فرمود: «دعهما فإني أدخلتهما طاهرتين» یعنی: آن‌ها را در نیاور چون در حالت طهارت آن‌ها را پوشیده‌ام (وضو داشتم) سپس بر آن‌ها مسح کرد.^۱

و مشروعیت مسح بر خُف‌ها در قرآن و سنت رسول ﷺ ثابت است، اما دلیل آن در کتاب خدا این فرموده‌ی الله تعالی است که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

۱ - بخاری، کتاب الوضوء (۲۰۶) و مسلم، کتاب الطهارة (۲۷۴)

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ﴿٦﴾ [المائدة: ۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سر را مسح نمایید و پاها را تا کعبین (قوزک‌ها) بشوید». حال در این فرموده: «وَأَرْجُلِكُمْ» دو قرائت - در قرائت‌های هفت‌گانه از رسول الله ﷺ - وجود دارد: قرائت اول: ﴿وَأَرْجُلِكُمْ﴾ با نصب لام که در این صورت بر ﴿رُءُوسِكُمْ﴾ عطف خواهد شد و لذا پاها در این حالت شسته می‌شوند. (یعنی با این قرائت، حمل بر مکشوف بودن پاها می‌شود پس باید شسته شوند)

قرائت دوم: ﴿وَأَرْجُلِكُمْ﴾ با لام مجرور که در این صورت بر ﴿رُءُوسِكُمْ﴾ عطف خواهد شد لذا در این حالت پاها مسح خواهند شد. (یعنی با این قرائت، حمل بر پوشیده بودن پاها با خُف یا جوراب می‌شود پس باید مسح شوند)

و آنچه که بیان می‌دارد که پاها یا مسح می‌شوند یا شسته، سنت نبوی است. چنان‌که هرگاه پاهای مبارک رسول ﷺ مکشوف بود، آن‌ها را می‌شست و هرگاه پاهای خود را با خُف پوشیده می‌ساخت بر روی آن‌ها مسح می‌نمود. اما دلیل آن از سنت؛ این امر از سنت پیامبر ﷺ به تواتر رسیده است، امام احمد رحمته می‌گوید: در قلب من هیچ شکی در مورد جواز مسح وجود ندارد. و چهل حدیث از رسول الله ﷺ و اصحاب بزرگوارش رضی الله عنهم در این مورد وارد است و آنچه که در این مورد از نظم ذکر شده، قول شاعر است که می‌گوید:

ماتواتر حدیث من کذب و من بنی لله بیتاً واحتسب
ورؤیة شفاعة والحوض و مسح خفین وهذی بعض

«آنچه که از سنت به تواتر رسیده اند عبارتند از: حدیث (من کذب علی

متمعدا فلیتوبوا مقعده من النار): هر کس از روی عمد به من دروغی را

نسبت دهد، جایگاه او آتش دوزخ خواهد بود) و حدیث (من بنی الله مسجدا من ماله بنی الله له بیتا فی الجنة): کسی که مسجدی از مالش برای خدا بسازد خداوند برای او خانه ای در بهشت آماده می‌کند) و حدیث روئیت باری تعالی در بهشت و حدیث شفاعت و حدیث حوض و حدیث مسح خفین و این برخی از احادیث متواتره است که عده‌ای در هذیان افتاده و آن را قبول ندارند.»

پس این‌ها دلایلی از کتاب الله و سنت رسولش ﷺ بر مسح خُف و جوراب بودند.

سوال ۳: شروط ثابت و صحیح مسح بر خُفها کدامند و دلیل آن چیست؟
برای مسح بر خُفها چهار شرط لازم است:
شرط اول: بایستی زمانی پوشیده شوند که بدن طهارت داشته باشد و دلیل آن این فرموده‌ی پیامبر ﷺ به مغیره بن شعبه است: «دعهما فإني أدخلتهما طاهرتين»: «آن‌ها را در نیاور چون در حالت طهارت آن‌ها را پوشیده‌ام (وضو داشتم).»^۱

شرط دوم: باید خُف‌ها و جوراب پاک باشند، چنانچه نجس باشند، مسح بر آن‌ها جایز نیست و دلیل آن این است که رسول الله ﷺ روزی با اصحاب خود نماز می‌خواندند، ایشان در اثناء نماز کفش‌های‌شان را درآوردند؛ زیرا جبرئیل علیه السلام به وی خبر داده بود که نجاستی بر زیر کفش‌هایش چسپیده است.^۲ و این دلیل است بر این‌که جایز نیست که با چیزی نماز خوانده شود که نجاستی داشته باشد و از طرفی اگر با آب بر روی نجاست

۱ - بخاری، کتاب الوضوء (۲۰۶) و مسلم، کتاب الطهارة (۲۷۴)

۲ - أبو داود، کتاب الصلاة (۶۵۰)

مسح صورت گیرد، فرد مسح کننده به نجاست آلوده می‌شود و در آن صورت صحیح نیست که او را پاک و طاهر نامید.

شرط سوم: مسح بر روی آن‌ها فقط در وضو صورت گیرد نه در حالت غسل جنابت یا هر امری که باعث غسل واجب گردد و دلیل آن حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر نمود که هرگاه در سفر بودیم تا سه شب و روز خُف‌هایمان را درنیاوریم مگر در جنابت (در این صورت باید خف‌ها را درآوریم چون مسح باطل می‌شود) اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب (که همگی موجب باطل شدن وضو هستند)، درآوردن آن‌ها لازم نیست.^۱

بنابراین طبق این حدیث، مسح باید در بی‌وضویی باشد و در هنگام غسل واجب مسح جایز نیست. (بلکه باید خفین را از پا درآورد و سپس غسل انجام داد، بعد دوباره می‌توان خف‌ها را پوشید و این بار هنگام بی‌وضویی بر روی آن‌ها مسح کرد)

شرط چهارم: مسح باید در مدت زمانی صورت گیرد که شرع آن را مشخص کرده است، که یک شبانه روز برای فرد مقیم و سه شبانه روز برای مسافر است، چنان‌که علی ابی‌طالب رضی الله عنه روایت کرده است: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ»: «پیامبر صلی الله علیه و آله (مدت مسح را) سه شبانه روز برای مسافر و یک شبانه روز برای مقیم تعیین کرد.»^۲

۱ - ترمذی ، کتاب الطهارة (۹۶)، نسائی، کتاب الطهارة (۱۲۷) و ابن ماجه کتاب الطهارة (۴۷۸).

۲ - مسلم، کتاب الطهارة (۲۷۶)

و این مدت از اولین مسح شروع می‌شود و بعد از بیست و چهار ساعت (برای مقیم) و هفتاد دو ساعت برای مسافر بعد از اولین مسح به پایان می‌رسد. مثلاً اگر فرض کنیم شخصی جهت ادای نماز صبح سه شنبه وضو می‌گیرد و وضوی او تا ادای نماز عشاء باقی بماند، سپس بخوابد (که این خواب باعث ابطال وضویش می‌شود) و بعد جهت ادای نماز صبح روز چهارشنبه برخیزد و مثلاً در ساعت پنج صبح، خف پوشیده و بر آن مسح کند، حال اگر ابتدای مدت از ساعت پنج صبح روز چهارشنبه تا ساعت پنج صبح روز پنجشنبه باشد، چنان‌که او در روز پنجشنبه و قبل از اتمام ساعت پنج (که هنوز مدت بیست و چهار ساعت تمام نشده) مسح کند او می‌تواند نماز صبح روز پنجشنبه را با این مسح ادا کند و علاوه بر آن تا زمانی که طهارتش باقیست هر نماز دیگری بخواند؛ زیرا بر طبق قول راجح علما وضوی او با پایان مدت (مسح خفین) نقض نمی‌شود و این بدان خاطر است که رسول الله ﷺ برای طهارت مدت زمانی تعیین نکرده بلکه برای مسح مدت گذاشته است، بنابراین اگر مدت (یک شبانه روز برای مقیم) به پایان رسید، او فقط نمی‌تواند که بر خفین مسح کند ولی با این وجود، وضویش (چنان‌که قبلاً باطل نشده باشد) هنوز باقیست؛ زیرا این وضو بنا بر دلیل شرعی ثابت می‌ماند و هرآنچه که با دلیل شرعی ثابت است جز با دلیل شرعی نقض نخواهد شد و از طرفی هیچ دلیلی وجود ندارد که با پایان یافتن مدت مسح خفین وضو نیز باطل می‌شود و اصل بر بقا است مگر این‌که زوال آن بیان گردد.

و این موارد شروط لازم جهت مسح بر خفین بودند و البته بعضی از علما شروط دیگری را ذکر کرده‌اند که برخی از این شروط محل نظر هستند.

سوال ۴: صحت این که برخی فقها شرط گذاشته‌اند که خف و جوراب باید تمامی محل فرض (یعنی قسمتی از پا که باید شسته شود) را بیوشانند چیست؟

این شرط صحیح نیست زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد و مادامی که اسم خف و جوراب باقیست (و هنوز می‌توان بدان‌ها خف یا جوراب گفت) مسح بر آن‌ها نیز جایز است؛ زیرا سنت در مسئله‌ی مسح خف بر وجه مطلق آمده و چنان‌که شارع مسئله‌ای را بصورت مطلق بیان کرده باشد برای احدی جایز نیست که آن را مقید نماید مگر این‌که برای ادعای خود نصی از شارع و یا قاعده‌ای شرعی داشته باشد که آن را مقید سازد و بر این اساس جایز است که حتی بر خف سوراخ نیز مسح کرد، همچنین مسح بر خف نازک نیز جایز است؛ زیرا هدف از پوشیدن خف، پوشاندن پوست نیست بلکه هدف از آن ایجاد گرما برای شخص است و نفعی به وی برساند و من مسح بر خف را جایز می‌دانم چرا که بیرون آوردن آن موجب سختی است و در آن فرقی بین جوراب ضخیم یا نازک با جوراب سوراخ یا سالم وجود ندارد بلکه مهم آن است که تا زمانی که اسم خف باقیست (یعنی هنوز می‌توان بر آن اسم خُف گذاشت) پس مسح بر آن نیز جایز است.

سوال ۵: شخصی (بدلیل نیافتن آب ناچاراً) تیمم می‌کند و سپس خفین به پا می‌کند، آیا برای او جایز است که هرگاه به آب دست یافت باز بر خفین مسح کند؟

اگر او بجای آب با خاک تیمم گرفته باشد، در آن صورت برایش جایز نیست که بر خفین مسح نماید به دلیل این فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «إِنِّي

أدخلتهما طاهرتين»: «در حالت طهارت (پاها) آن‌ها را پوشیده‌ام (وضو داشتم)»^۱.

در حالی که طهارت کردن با تیمم شامل پاها نمی‌شود بلکه در تیمم فقط صورت و دو کف دست شامل طهارت می‌شوند و بر این اساس اگر شخصی آب جهت طهارت نداشت یا این‌که مریض بود و توانایی استفاده از آب را جهت وضو گرفتن نداشت، می‌تواند خفین بیوشد هرچند که طهارت نداشته باشد و مدت استفاده از آن نیز نامحدود است بلکه تا زمانیست که به آب دست می‌یابد یا این‌که اگر مریض است تا وقتی که شفا می‌یابد (که در آن صورت برای نماز باید خفین را درآورده و با آب وضو بگیرد) زیرا پاها در تیمم گرفتن طهارت نمی‌شوند.

سوال ۶: آیا نیت واجب است؛ بدین معنا که هرگاه شخص خواست تا جوراب را بیوشد چنین نیت کند که آن‌ها را مسح خواهد کرد و همچنین نیت داشت که مقیم یا مسافر مسح کند یا این‌که چنین نیتی واجب نیست؟ نیت در این‌جا واجب نیست؛ زیرا حکم عمل (مسح کردن) به مجرد وجود آن (وجود جوراب) ثابت می‌گردد و لذا نیازی به نیت نیست، همان‌گونه که اگر کسی لباس پوشید، شرط نیست که او نیت داشته باشد که با آن لباس عورت خویش را در نمازش بیوشاند، بنابراین در پوشیدن خفین نیز شرط نیست که نیت داشته باشد که آن‌ها را مسح خواهد کرد. همچنین برای مدت مجاز آن نیز نیت لازم نیست بلکه هرگاه او مسافر بود می‌تواند تا سه شبانه روز و هرگاه مقیم بود برای یک شبانه روز آن‌ها را مسح کند حال چه نیت آن را داشته بود و چه نیت نکرده بود.

سوال ۷: مقدار مسافت یا سفری که جایز است در آن سه شبانه روز بر خُفین مسح نمود کدام است؟

سفری که جایز است در آن نماز قصر شود همان سفری است که در آن می‌توان به مدت سه شبانه روز بر خُفین مسح کرد؛ زیرا حدیث صفوان بن عسال که قبلاً ذکر کردیم می‌گوید: «هرگاه ما در سفر بودیم»، پس مادامی که انسان مسافری است که در آن می‌تواند نماز را قصر کند در آن صورت می‌تواند سه شبانه روز نیز بر خُفین مسح نماید.

توجه: حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر نمود که هرگاه در سفر بودیم تا سه شب و روز خُف‌های مان را درنیاوریم مگر در جنابت (در این صورت باید خُف‌ها را در آوریم چون مسح باطل می‌شود) اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب (که همگی موجب باطل شدن وضو هستند)، درآوردن آن‌ها لازم نیست.^۱

سوال ۸: هرگاه مسافر به مقصد رسید یا این که فرد مقیم که بتازگی مسح نموده به سفر رفت، حال چگونه مدت زمان مجاز برای مسح خُفین حساب می‌شود؟

هرگاه فرد مقیم باشد و او در آن وضعیت از خُفین استفاده می‌کرد سپس قبل از این که مدت مجاز مسح خُف به پایان برسد به سفر رفت، در این حالت بر طبق رأی راجح او می‌تواند تا مدت زمان مجاز مسح خُف برای شخص مسافر از خُف استفاده کرده و بر آن مسح نماید.

و همچنین اگر فرد مسافر بود و سپس مقیم گشت بر طبق قول راجح او باید مدت مجاز مسح خُفین برای مقیم را مراعات کند، البته برخی از اهل

۱ - ترمذی، کتاب الطهارة (۹۶) و نسائی، کتاب الطهارة (۱۲۷) و ابن ماجه کتاب الطهارة (۴۷۸).

علم گفته‌اند که اگر شخص در حالت مقیم مسح کرد سپس به سفر رفت، او فقط در همان مدت مجاز برای فرد مقیم می‌تواند بر خفین مسح نماید ولی قول راجح همانست که گفتیم؛ زیرا آن شخص مقیم زمانی اقدام به سفر می‌کند که هنوز مدت مجاز مسح برای آن شخص باقی مانده بنابراین هرگاه به سفر رفت چون او در این حالت جزو مسافرین خواهد بود لذا مدت زمان جایز برای مسافر که همان سه شبانه روز است به او صدقه داده می‌شود.

سوال ۹: شخصی در ابتدای شروع مسح بر خفین و زمان آغاز آن در شک افتاده حال او چکار کند؟

در این حالت او باید بنا بر یقین نماید؛ مثلاً هرگاه به شک افتاد که آیا در هنگام نماز ظهر (خفین را پوشید و بر آن) مسح کرد یا در هنگام نماز عصر، او باید برای زدودن شک از خود ابتدای مسح را از نماز عصر حساب کند؛ زیرا اصل بر عدم مسح است. و اما دلیل این قاعده یعنی (اصل بر بقای شیء است بدان‌گونه که در ابتدا بوده است) و اصل نیز در ابتدا عدم مسح است: مردی از رسول ﷺ در مورد کسی سوال کرد که احساس کرده در هنگام نماز چیزی از وی خارج شده، پیامبر ﷺ فرمود: «لا ینصرف حتی یسمع صوتاً أو یجد ریحاً»: «تا صدایی نشنود یا بویی را احساس نکند (از نماز) منصرف نشود»^۱. (در این‌جا فردی که در نماز بوده لزوماً باید طهارت داشته باشد، لذا طبق قاعده‌ی فوق اصل بر طهارت اوست مگر این‌که یقین بیابد که در اثنای نماز وضویش باطل شده، اما کسی که از خف استفاده می‌کند چون در ابتدای کار از آن استفاده نمی‌کرد لذا اصل بر عدم پوشش خفین گذاشته می‌شود پس برای این‌که به یقین برسیم بنا به این قاعده چنین فرض

۱ - بخاری، کتاب الوضوء (۱۳۷) و مسلم، کتاب الحیض (۳۶۱).

می‌کنیم که در نماز ظهر خف استفاده نمی‌شده بلکه در نماز عصر از آن استفاده شده است و بدین ترتیب شک را از خود دور می‌کنیم؛ یعنی برای زدودن شک همیشه به اصل رجوع می‌کنیم و اصل در استفاده از خفین آن است که در ابتدا از خفین استفاده نمی‌شده، ولی اصل در نماز آن است که در ابتدا فرد طهارت داشته و بعد شروع به نماز خواندن کرده لذا در ابتدا طهارت وجود داشته و اصل در نماز وجود طهارت است - مترجم)

سوال ۱۰: شخصی بعد از این که مدت مجاز مسح به اتمام رسید باز بر خفین مسح می‌کند و سپس نماز می‌خواند، حکم نماز وی چیست؟

هرگاه کسی بعد از انقضای مدت مسح چه برای مسافر و چه مقیم دوباره بر آن مسح نمود حال هر نمازی که با این طهارت صورت گیرد باطل است؛ زیرا وضوی (او با این مسح که خارج از مدت مجاز صورت گرفته) باطل است و از آنجائی که مدت مسح هم به پایان رسیده پس بر او واجب است وضوی جدید و کاملی را بگیرد و پاهایش را بشوید و بنابراین بایستی آن نمازهایی را که با آن حالت ادا نموده اعاده و تکرار نماید.

سوال ۱۱: هرگاه شخصی در حالی که وضو داشته خف یا جوراب را درآورد سپس قبل از این که وضویش باطل گردد دوباره آن‌ها را بپوشد، آیا جایز است بر آن‌ها مسح کند؟

هرگاه کسی جوراب‌هایش را درآورد سپس دوباره بپوشد در حالی که هنوز وضویش باقیست، چنان که وضوی اولش بوده باشد؛ یعنی هنوز وضوی اولش باطل نشده، در آن صورت ایرادی ندارد که (بعد از این که آن‌ها را درآورد) دوباره آن‌ها را بپوشد و بر آن مسح نماید، اما چنان که آن وضو، وضویی باشد که با مسح بر جوراب گرفته شده باشد (یعنی وضوی اولش باطل شده بعد دوباره وضو گرفته ولی این بار در این وضو بر خفین مسح نموده) در این صورت اگر جوراب‌ها بیرون آورده شوند دیگر جایز نیست که

اگر دوباره پوشیده شدند بر آن‌ها مسح نمود؛ زیرا پوشیدن دوباره‌ی آن‌ها زمانی بوده که با آب وضو گرفته نشده (پاها شسته نشده‌اند) و این طهارت در حقیقت وضوی مسح است (نه وضوی آب) و این از کلام اهل علم فهمیده می‌شود. اما اگر کسی بگوید که چنان‌که شخصی جوراب‌ها را بعد از این‌که درآورد دوباره بپوشد هرچند که در حالت وضوی مسح پوشیده باشد، او می‌تواند تا زمانی که هنوز مدت مسح باقیست بر آن مسح کند، این گفته قوی است اما ندیده‌ام که احدی از علما چنین رأی داده باشد و چیزی که مرا به جایز بودن آن منع می‌کند همین مورد است یعنی اطلاع ندارم که احدی از اهل علم چنین گفته باشند، پس اگر چنان‌که قول یکی از اهل علم مبنی بر جواز آن وجود داشته باشد پس من نیز آن رأی را صواب می‌دانم؛ زیرا وضوی مسح خود یک وضوی کامل است بنابراین لازم است گفته شود همان‌طور که او بر جوراب یا خفین در حالت وضوی آب (که در آن پاها شسته می‌شوند) مسح می‌کند، نیز می‌تواند بر آن‌ها در حالت وضوی مسح (که در آن پاها شسته نمی‌شوند بلکه فقط بر خفین یا جوراب‌ها مسح می‌شود) مسح کند. ولی من تابحال ندیده‌ام کسی چنین رأی داده باشد.

سوال: بنابراین نباید بگوییم که درآوردن خفین جزو مبطلات مسح است؟

اگر کسی خفین خود را درآورد، وضویش باطل نمی‌شود ولی مسح آن باطل می‌گردد و چنان‌که آن‌ها را دوباره پوشید درحالی‌که وضویش باطل شده بود، لازم است که خفین درآورد و پاهایش را بشوید و مهم آن است که بنا به کلام اهل علم بدانیم که او باید خف را هنگام گرفتن وضوی آب که پاها نیز شسته می‌شوند، بپوشد.

سوال ۱۲: شخصی بار اول بر کنادر مسح می‌کند و بعد در وضوی بعدی آن‌ها را درآورده و این بار بر جوراب (که در زیر کنادر پوشیده بود) مسح می‌کند آیا مسح او صحیح است؟ یا بایستی پاهایش را بشوید؟

(شخص اول جوراب پوشیده بعد بر روی آن‌ها کنادر (نوعی پوشیدنی) می‌پوشد، حال بعد از این که بر کنادر مسح کرد آن‌ها را درمی‌آورد و جوراب‌ها ظاهر می‌شوند - مترجم)

این مسئله مورد اختلاف علماست؛ برخی از اهل علم چنین گفته‌اند که اگر او بر یکی از خفین بالایی یا زیرین مسح کند در این صورت حکم فقط بر آن تعلق می‌گیرد و به دیگری تعلق نمی‌گیرد. و برخی دیگر از علما گفته‌اند که مادامی که هنوز مدت زمان مسح باقی مانده جایز است که به دیگری انتقال یافت و بر آن مسح نمود، بعنوان مثال اگر شخصی بر کنادر مسح کند سپس آن‌ها را درآورد و حال قصد می‌کند تا وضو بگیرد بنا به قول راجح برای او جایز است که بر جوراب مسح کند، همچنین بنا به قول راجح اگر بر جوراب مسح کند سپس بر روی آن‌ها جوراب دیگری بپوشد و این بار بر جوراب بالایی مسح کند باز ایرادی ندارد به شرطی که هنوز مدت زمان مسح باقی مانده باشد در ضمن شروع مدت زمان مسح را باید از مسح اولی حساب نمود نه مسح دوم.

سوال ۱۳: مردم بسیار می‌پرسند که کیفیت مسح صحیح چگونه است و محل مسح کجاست؟

کیفیت مسح بدین گونه است که؛ فقط کافیست تا دستان (خیس شده‌ی) خود را از انگشتان پا تا ساق خود بکشاند، یعنی آنچه که مسح می‌شود فقط ظاهر بالایی خف است، پس فقط دست‌های خود را از انگشتان پا تا ساق بکشاند و نیز می‌تواند که با هر دو دست خود همزمان هر دو پا را مسح نماید یعنی با دست راست بر پای راست و با دست چپ بر روی پای

چپ مسح نماید در یک لحظه‌ی همزمان همان‌گونه که در یک لحظه دو گوش مسح می‌شوند و این از ظاهر سنت نبوی برداشت می‌شود به دلیل قول مغیره بن شعبه که گفت: (پیامبر ﷺ) "بر آندو مسح نمود" و نگفت: "مسح را از خف پای راست شروع کرد" بلکه گفت که پیامبر ﷺ بر آن دو (خف) مسح نمود.

پس ظاهر سنت نبوی چنین است، ولی اگر فرض کنیم که او با یکی از دست‌هایش فعالیتی انجام نمی‌دهد (عمل نمی‌کند) پس می‌تواند ابتدا بر خف پای راست مسح کند سپس بر طرف چپ.

ولی بیشتر مردم با هر دو دست، پای راست‌شان را مسح می‌کنند و سپس با هر دو دست پای چپ خود را مسح می‌نمایند. و تا جایی که خبر دارم این نوع مسح کردن، اصلی در شرع ندارد و علما می‌گویند: با دست راست خف پای راست و با دست چپ خف پای چپ مسح می‌شود.

سوال ۱۴: گاهی اشخاصی را می‌بینیم که هم بر ظاهر و هم بر قسمت پایین خفین مسح می‌کنند حکم مسح این افراد چیست؟ و حکم نماز آن‌ها چگونه خواهد بود؟

نماز آن‌ها صحیح است و همچنین وضوی‌شان نیز (با این روش مسح) درست است، اما باید توجه داشته باشند که مسح قسمت پایین خف (زیر پا) جزو سنت نیست، در سنن از حدیث علی بن ابی طالب رضی الله عنه آمده که گفت: «اگر دین با رای و نظر مردم می‌بود پس می‌بایست مسح زیرین خف اولتر از مسح بالای آن باشد و من پیامبر ﷺ را دیدم که ظاهر خف‌هایش را مسح می‌کرد.»^۱

و بر این دلالت دارد که فقط مسح قسمت بالایی خف یا جوراب مشروع است.

سوال ۱۵: توجیه این قول ابن عباس که می‌گوید: پیامبر ﷺ پس از نزول (آیه‌ی: ۶ سوره‌ی) مائده دیگر مسح نکرد و آنچه که سابقاً در کتاب الخفین از علی ﷺ روایت شد، چیست؟

اولاً نمی‌دانم که آیا این گفته‌ها از آن دو به صحت رسیده‌اند. و قبلاً ذکر کردم که علی ابن ابیطالب ﷺ کسی است که احادیث مسح را از پیامبر ﷺ روایت کرده در ضمن او آن‌ها را بعد از فوت پیامبر ﷺ گفته است و این امر بیان می‌دارد که حکم (جواز مسح بر خفین) نزد او تا بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز ثابت بوده است و بعد از وفات رسول الله ﷺ امکان نسخ حکم وجود ندارد.

سوال ۱۶: آیا احکام مربوط به مسح خفین در زنان مشابه حکم آن برای مردان است؟ و آیا فرقی بین آن‌ها در مسح وجود دارد؟

هیچ فرقی در مسح بر خفین بین مردان و زنان وجود ندارد و لازم است که این جا قاعده‌ای را یاد گرفت که؛ اصل آن است که هرآنچه که برای مردان ثابت است در حق زنان نیز ثابت خواهد بود و بلعکس هرآنچه که در حق زنان ثابت است در حق مردان نیز ثابت خواهد شد مگر این که دلیلی وجود داشته باشد که آن‌ها را جدا نماید.

سوال ۱۷: حکم در آوردن جوراب یا قسمتی از آن جهت خاراندن پاها یا بیرون انداختن چیزی که وارد پایش شده مانند سنگریزه و همانند آن چیست؟

اگر دستش را از زیر جوراب داخل کند ایرادی وجود ندارد، اما اگر جوراب را بیرون کشد در آن صورت اگر قسمت کمی از جوراب را از پا بیرون

زده بود ضرری وارد نمی‌سازد، ولی اگر قسمت زیادی را بیرون کشیده بود بگونه‌ای که بیشتر پایش نمایان شود پس در این حالت مسح بر خفین باطل می‌شود.

سوال ۱۸: نزد عامه‌ی مردم مشهور است که آن‌ها فقط برای پنج نماز بر خفین مسح می‌کنند، سپس بعد از آن بار دیگر از اول تکرار می‌کنند. آری، این امر بین عامه مشهور است و گمان می‌کنند که مدت یک شبانه روز مسح (که زمان جواز مسح خفین برای فرد مقیم است) یعنی این که مسح جز برای پنج نماز صحیح نیست در حالی که این امر صحیح نیست، بلکه منظور از مدت یک شبانه روز یعنی این که او می‌تواند بمدت یک شب و یک روز بر خفین مسح نماید حال چه پنج نماز بخواند یا بیشتر و ابتدای مدت آن از لحظه‌ی اولین مسح می‌باشد و می‌تواند تا ده نماز و یا بیشتر نیز بخواند، مثلاً اگر شخصی در نماز صبح روز دوشنبه خف پوشید (ولی آن را مسح نکرد) و وضویش باقی بماند تا این که شب می‌خوابد (که در این صورت وضویش باطل می‌شود)، بعد در صبح روز سه شنبه هنگام وضو گرفتن برای نماز صبح برای بار اول بر خفین مسح کند، پس در این جا او می‌تواند تا نماز صبح روز چهارشنبه (همچنان و هرگاه خواست وضو بگیرد) بر خفین مسح نماید، پس در این وضعیت او در روز دوشنبه با خفین نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خوانده و تمامی این مدت، بعنوان زمان جواز استفاده از خف برایش محسوب نمی‌شود؛ زیرا او هنوز بر خفین مسح نکرده و این مدت زمان قبل از مسح خفین بوده است، بعد از آن صبح روز سه شنبه بر خفین مسح کرده و نماز می‌خواند و بعد در ظهر دوباره مسح می‌کند و عصر نیز مسح می‌کند و مغرب باز مسح می‌کند و عشاء نیز دوباره مسح می‌کند و همچنین می‌تواند چنان که مدت زمان جواز مسح بیابان

نرسیده باشد برای (نماز صبح) روز چهارشنبه نیز آن را مسح کند (و تا پایان آن روز چنان که وضویش باقی بماند سایر نمازهای دیگر را نیز بخواند).

مثلا فرض کنیم او در روز سه شنبه ساعت پنج صبح بر خُفین مسح کند (پس شروع مدت مسح از این لحظه است) تا این که نماز عشاء روز چهارشنبه را نیز بخواند، حال در حقیقت او با این وضو (علاوه بر نمازهای روز سه شنبه) نماز صبح چهارشنبه و نیز نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نیز خوانده، پس از لحظه‌ای که خُفین را پوشیده پانزده نماز را خوانده است (نماز روز دوشنبه نیز محسوب شده است)؛ زیرا او خُفین را در نماز صبح روز سه شنبه و در ساعت پنج پوشیده و بعد در روز چهارشنبه ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه ی صبح (۴:۴۵ دقیقه) بر آن‌ها مسح کرده و وضویش تا زمانی که نماز عشاء آن روز را می‌خواند باقی مانده، بنابراین او پانزده نماز را از لحظه‌ی پوشیدن خُفین خواند.

سوال ۱۹: هرگاه شخصی وضو بگیرد و بر خُفین مسح کند و در اثنای مدت زمان جواز مسح خُفین خود را دربیآورد -مثلا قبل از نماز عصر- آیا او نماز بخواند و اصلا نمازش صحیح است یا این که وضویش با بیرون آوردن خُفین باطل شده است؟

قول راجح بین اقوال اهل علم و آنچه که شیخ الاسلام ابن تیمیه و جماعتی از اهل علم برگزیده اند این است که وضو با درآوردن خُفین از پا باطل نمی‌شود، پس اگر کسی وضو داشته باشد ولی بعد خُفین خود را درآورد، با این عمل وضویش باطل نخواهد شد؛ زیرا وقتی که شخصی هنگام وضو گرفتن از خُفین استفاده می‌کند و بر آن مسح می‌نماید در حقیقت وضویش به مقتضی دلیل شرعی کامل است، پس چنان که آن‌ها را بیرون آورد باز وضویش بنا به مقتضی دلیل شرعی ثابت می‌ماند و جز با وجود دلیل شرعی امکان نقض وضو وجود ندارد، از طرفی هیچ دلیلی وجود ندارد

که در آوردن خفین یا جوراب باعث ابطال وضو شود و بر این اساس وضوی چنین کسی باقیست، اما اگر او بعد از این که خفین را در آورد دوباره آن‌ها را پوشید و خواست مانند سابق بر آن‌ها مسح کند در این صورت بنا بر آنچه که از کلام اهل علم در این مورد می‌دانم این عمل وی جایز نیست (مگر این که هنوز اولین وضویش که در آن پاهایش را شسته بود باقی مانده باشد).

مسح بر عمامه:

سوال ۲۰: آیا مسح بر عمامه جایز است؟ و حدود آن چیست؟ و اصلا صفت یک عمامه چگونه است؟

در آنچه که از سنت رسول ﷺ آمده، مسح بر عمامه جایز است و در آن تمام یا قسمتی از عمامه مسح می‌شود و همچنین سنت است که آن قسمتی از سر که ظاهر شده مانند پیشانی (جلوی سر) و پهلوی آن و گوش‌ها مسح شوند.^۱

سوال ۲۱: آیا شماغ مرد و روسری (روپوش) زن داخل در (مفهوم) عمامه می‌شود؟

شماغ مردان و کلاه قطعا داخل در (مفهوم) عمامه نمی‌شوند. اما زنان بنا به رأی مشهور مذهب امام احمد می‌توانند بر چادر مسح کنند البته اگر ازار چادر زیر گلوی‌شان باشد؛ زیرا این امر از برخی از زنان صحابه رضی الله عنهن وارد است. توجه: شماغ؛ روسری با خال‌های قرمزی است که مردان در عربستان و برخی از کشورهای عربی به روی سر می‌گذارند - مترجم.

۱ - نگاه کنید به: بخاری، کتاب الوضوء (۲۰۵) و مسلم، کتاب الطهارة، باب المسح علی الناصیة و العمامة (۲۷۴).

مسح بر جبیره (باند و پانسمن زخم):

سوال ۲۲: حکم مسح بر پانسمن چیست و چه چیزهایی در معنای آن داخل می‌شوند؟ و دلیل مشروعیت آن از کتاب و سنت چیست؟

اولا لازم است که بدانیم جبیره (پانسمن) چیست؛ جبیره در اصل به آن چیزی گویند که شکستگی استخوان را اصلاح و توانا می‌سازد (چوب‌هایی که بر شکسته بندند) و منظور از آن نزد فقها؛ هرآنچه که در عضو طهارت به سبب نیاز قرار داده می‌شود؛ مانند گچی که بر روی شکستگی است یا مرهمی (نوار چسپ دست (طبی) یا زخم) که بر روی زخم قرار می‌گیرد و نیز آنچه که مشابه آن است، که مسح بر آن بجای شستن کافیت.

چنانچه تشخیص دهیم که لازم است تا بر زخم ساق یا بازو (یا هر عضو وضوی دیگری) نوار چسپی باشد و بدان احتیاج دارد در این صورت می‌توان بجای شستن بر آن مسح نمود و وضو گرفتن با چنین حالتی کامل است بدین معنا که اگر فرض شود این شخص حتی این پانسمن یا چسپ را باز کند، باز طهارت وی باقیست و با بازکردن آن‌ها وضو باطل نمی‌شود؛ زیرا آن وضو بر وجه شرعی و بصورت کامل انجام شده است و بازکردن مرهم یا پانسمن دلیلی بر باطل شدن وضو یا طهارت نیست و نیز دلیلی در جبیره که معارض با این قول باشد وجود ندارد. البته برخی از احادیث ضعیف وجود دارند که برخی از اهل علم بدان‌ها استناد کرده‌اند و گفته‌اند: مجموع این احادیث ضعیف باعث می‌شود که بعنوان حجتی به حساب بیایند و برخی از اهل علم نیز گفته‌اند که بدلیل ضعف آن احادیث نمی‌توان بدان‌ها استناد و اعتماد نمود و لذا علما اختلاف کرده‌اند و برخی چنین رأی داده‌اند که: طهارت عضوی که بر آن باند یا پانسمن است لازم نیست؛ زیرا او از طهارت آن عاجز و ناتوان است و برخی چنین رأی داده‌اند که: باید ابتدا بجای آن عضو باندپیچی شده یک‌بار تیمم بگیرد ولی نیازی نیست که بر آن مسح

کند. اما جدای از حجت یا حجت نبودن آن احادیث می‌توان گفت که نزدیک‌ترین اقوال به قواعد شرعی آن است که عضو باند پیچی شده مسح می‌گردد و این مسح آن را از گرفتن تیمم بی‌نیاز می‌گرداند. و هنگامی که می‌گوییم: هرگاه شخصی زخمی را در اعضای طهارت یافت، چند حالت برای آن وجود دارد:

حالت اول: زخم مکشوف است (باند پیچی نشده) و شستن آن نیز ضرری وارد نمی‌سازد، در این حالت شستن آن واجب است.

حالت دوم: زخم مکشوف است و شستن بدان ضرر می‌رساند ولی مسح آن بدون ضرر است، در این حالت شستن واجب نیست ولی مسح آن واجب می‌شود.

حالت سوم: زخم مکشوف است ولی هم شستن و هم مسح بدان ضرر می‌رساند، در این حالت باید بجای آن عضو، تیمم بگیرد.

حالت چهارم: زخم بوسیله‌ی باند و پانسمان بسته شده است؛ زیرا بدان نیاز بود، در این حالت بر روی باند یا پانسمان یا مشابه آن‌ها مسح می‌شود و لازم به شستن نیست.

سوال ۲۳: آیا شروطی برای مسح بر جبیره وجود دارد، مثلا بدون ضرورت می‌توان بر آن مسح کرد؟

بر جبیره مسح نمی‌شود مگر هنگامی که ضرورت و نیازی باشد، که در آن صورت به اندازه‌ی توانایی و به اندازه‌ی آن مسح بر آن واجب می‌شود و البته در این‌جا منظور از نیاز و ضرورت فقط وجود زخم یا شکستگی نیست، بلکه هرآنچه که بستن باند یا پانسمان یا چسپ برای آن ضرورت داشته باشد، پس آن مورد نیز جزو ضرورت و نیاز خواهد بود.

سوال ۲۴: آیا باند پیچ‌ها مثل گاز پانسمان داخل در معنای جبیره می‌شود؟

آری داخل می‌شود، در ضمن باید دانست که جبیره به مانند مسح بر خُفین نیست که مدت زمان معینی برای آن در نظر گرفته شود، بلکه تا زمانی که بدان نیاز باشد می‌توان بر آن مسح نمود و همچنین بر خلاف خُفین می‌توان بر جبیره چه در وضو و چه در غسل بر آن مسح کرد، پس هرگاه غسل واجب گردد باید به مانند وضو بر جبیره مسح شود.

سوال ۲۵: کیفیت مسح بر جبیره چگونه است؟ آیا باید کل آن را مسح نمود یا این که قسمتی از آن کافیست؟

آری تمام آن لازمست؛ زیرا طبق اصل بدل حکم مبدل را دارد (یعنی مسح حکم شستن را دارد) و در سنت نبوی خلاف این امر وارد نشده است و در این جا مسح جایگزین شستن می‌شود (مسح بدل شستن است) و همان طور که شستن، کل عضو را دربر می‌گیرد پس مسح نیز لازم است کل جبیره را دربر بگیرد، ولی مسح بر خُفین در حقیقت رخصتی از جانب شرع است از طرفی جواز اکتفا به مسح قسمتی از خُفین یا جوراب در سنت وارد شده است. (یعنی برای این مورد دلیل شرعی وجود دارد ولی برای جبیره خیر).